

"حدت‌یابی کارزار تبلیغاتی جاری بر سر پرونده "هسته‌ای" جمهوری اسلامی برای امپریالیسم امریکا گویای شدت‌گیری تضادهای فی‌مابین دول جهان‌خوار برای بردن سهم بیشتر از غارت و استثمار خلق‌های تحت ستم ما و بازار ایران می‌باشد. در حقیقت، اختلاف بر سر نوع برخورد با پرونده هسته‌ای ایران و چگونگی "حل" آن - نظامی یا غیرنظامی، با دخالت شورای امنیت یا بدون آن - انعکاس وجود و واقعیت این تضادهاست."

نشریه سیاسی - خبری چریک‌های فدایی خلق ایران، شماره ۳۵ - ۱۵ مهر ۱۳۸۴

آگاه بوده و در همین رابطه در سال‌های اخیر، اوجگیری تضادهای امپریالیستی باعث شده تا نقش بعضی از کمپانی‌های آمریکایی، آلمانی و فرانسوی و دولت‌های وابسته‌ای نظیر پاکستان در کمک به جمهوری اسلامی برای دستیابی به مواد و تجهیزات اتمی در افکار عمومی رو شود. در نتیجه با توجه به ماهیت وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و با توجه به این واقعیت که "تکنولوژی هسته‌ای" ابزاری نیست که بدون تأیید و یا حداقل اطلاع بزرگترین قدرت‌های انحصاری صاحب این تکنولوژی در بازار جهانی توزیع گردد، می‌توان فهمید که تحرکات و فعالیت‌های جمهوری اسلامی در این زمینه نمی‌توانسته بدون اطلاع مقامات دولت‌های بزرگ نظیر آمریکا صورت گرفته باشد.

(ادامه در صفحه ۲)

کارگران و توده‌های تحت ستم در این کشورها از نظام و دولت‌های ضد خلقی حاکم، این تغییر آرایش در هیأت حاکمه کشورهای نامبرده به نفع آمریکا را، "انقلابات دمکراتیک توده‌ای" جازده و آنها را با القابی نظیر انقلاب "مخملین"، "نارنجی"، "لاله‌ای" و... مزين سازند. در حالی که این به اصطلاح انقلابات رنگارنگ به دلیل اهدافشان در حفظ پایه‌های نظام استثمارگرانه موجود و صیانت از قدرت طبقه ضد خلقی حاکم یعنی سرمایه‌داران زالوصفت، هیچ یک کوچکترین بهبود و تغییر مثبتی در وضعیت حیات و معاش توده‌های استثمارشونده بوجود نیاورده‌اند.

(ادامه در صفحه ۲)

نکاتی پیرامون قطعنامه آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای

ازدولت‌های "محور شر" صلح جهانی و "امنیت غرب" را مورد "تهدید" قرار خواهد داد. از سوی دیگر نیز رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با ایفای نقش در این کارزار تبلیغاتی می‌گوید که "حق" داشتن "تکنولوژی" و "سلاح اتمی" را برای خود محفوظ داشته و در راه دفاع از این حق حاضر به هرگونه اقدامی هست و به این ترتیب، با گرفتن قیافه ماجراجو و شرور به خود، بر آتش تبلیغات امپریالیستی می‌دمد.

تمام این ادعاها در شرایطی مطرح می‌گردند که دولت آمریکا از ابتدا و به خصوص از اوایل دهه ۱۹۹۰ از فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی

اسلامی اینبار به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع نگشت، اما با صدور این قطعنامه، بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی وارد مرحله جدیدی شد و یکبار دیگر این سوال مطرح شد که واقعیت چیست و در پس پرده این بحران چه منافع و اهدافی در جریان است؟

تا آنجا که به تبلیغات و ادعاها باز می‌گردد، دولت‌های غربی و در رأس آنها آمریکا چنین جلوه می‌دهند که "نگرانند" تا مبدا فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی منجر به دستیابی این رژیم سرکوبگر به "سلاح اتمی" گردد. چرا که در این صورت به زعم آنها این رژیم بعنوان یکی

روز شنبه ۲۴ سپتامبر، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، در نشست خویش قطعنامه‌ای را برعلیه جمهوری اسلامی تصویب کرد. در این قطعنامه که با ۲۲ رأی موافق، ۱۲ رأی ممتنع و یک رأی مخالف به تصویب رسید، از جمهوری اسلامی خواسته شده که "غنی‌سازی اورانیوم" را متوقف ساخته، به میز "مذاکره" با کشورهای اروپایی باز گردد و اجازه دهد تا مأمورین این آژانس بدون محدودیت از کلیه مراکز هسته‌ای این رژیم بازدید نمایند. به رغم اینکه در نشست آژانس، در نتیجه توافق فی‌مابین قدرت‌های جهانی پرونده هسته‌ای جمهوری

انقلاب‌های مخملین

اوپار در روسیه شهید!

کشورهایی که تا چندی پیش در حوزه نفوذ شوروی سابق و روسیه امروز قرار داشتند (نظیر اوکراین و گرجستان و آذربایجان و...) با ایجاد تحولاتی در بالا یعنی در هیأت حاکمه‌های ضدمردمی آنها تغییر جهت داده و نفوذ امپریالیسم آمریکا در آنها ابعاد وسیع تری یافته است. در تبلیغات امپریالیستی می‌کوشند تا با اتکاء به نارضایتی‌های گسترده و بحق

تعرض غارتگرانه‌ای که امپریالیسم آمریکا در سال‌های اخیر به مواضع اقتصادی، سیاسی و نظامی سایر رقبای امپریالیست و جهان‌خوار خویش در سطح بین‌المللی سازمان داده، علاوه بر هر نتیجه‌ای که داشته است، به تغییر و تحولاتی در آرایش هیأت حاکمه ضد خلقی در چند کشور آسیای میانه منتهی شده است. در جریان این تغییرات ما شاهدیم



نکاتی پیرامون قطعنامه آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای

بقیه از صفحه ۱

در تأیید این مدعا باید به ویژه بر کمک های شایان توجه دولت پاکستان- که در وابستگی آن به آمریکا شکی نیست- به جمهوری اسلامی در این زمینه اشاره کرد که سال گذشته افشای آن به یک رسوایی بزرگ برای دولت پاکستان و آمریکا مبدل گشت.

اما چرا اخیرا بار دیگر "خطر" دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی تا به این حد در نزد مقامات آمریکایی عمده شده، آن هم در حالی که متخصصین مسایل اتمی و کارشناسان سازمان سیا در خود آمریکا تخمین می زنند که بعید است این رژیم در ۵ و یا حتی ۱۰ سال آینده بدل به یک قدرت اتمی گردد؟ صرف نظر از این واقعیت که در لحظه حاضر جمهوری اسلامی در چه مرحله‌ای از دستیابی به سلاح های اتمی قرار دارد، پاسخ به این سوال را باید در منافی یافت که این تبلیغات برای سازماندهندگان آن در بر دارد. حقیقت این است که در هیات حاکمه آمریکا محافل و جریاناتی وجود دارند که در راستای تحقق

"طرح خاورمیانه بزرگ" و در واقع برای گسترش دامنه نفوذ و بازارهای تحت سلطه امپریالیسم آمریکا در مقابل سایر امپریالیست ها، خواهان حمله نظامی به ایران و در صورت لزوم تعویض رژیم جمهوری اسلامی با یک رژیم وابسته دیگر می باشند. مسلما بالا گرفتن بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی و اقداماتی نظیر ترک میز مذاکره با اروپا و تضعیف چشم انداز "راه حل مسالمت آمیز"، تبلیغات تهدید آمیز و جنجال برانگیز طرفین در این مورد در نقش هیئتی ست که آتش کوره تبلیغات امپریالیستی را همچنان گرم نگه می دارد و مواضع راست ترین جناح های امپریالیستی آمریکا و پشتیبانانشان در کشورهای مختلف اروپا را تقویت می کند. این تبلیغات حول "خطر" دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح های هسته‌ای، احساس ناامنی در افکار عمومی منطقه و جهان را بالا برده و زمینه را جهت گسترش فضای میلیتاریستی و جنگی آماده می سازد. در چنین فضایی ست که ما شاهد فروش فزاینده ساز و برگ جنگی به دولت های منطقه و در نتیجه رونق چشمگیر کار و بار کمپانی های تسلیحاتی آمریکایی می باشیم.

همچنین در شرایطی که امپریالیسم آمریکا می کوشد کلیت پروژه امنیتی کلان و سیاست های

جنگ طلبانه و توسعه طلبانه خویش در سطح بین المللی را با ساختن یک دشمن "شریر" و بسیار "خطرناک"، دشمنی قدرتمند و مسلح به "سلاح های کشتار جمعی" توجیه سازد، تبلیغ بر سر خطر وجود یک جمهوری اسلامی "هسته‌ای" در راستای پاسخگویی به چنین نیازی نقش ایفاء می کند.

از سوی دیگر ما شاهدیم که سیاست های جنگ طلبانه و ضد مردمی بوش و دار و دسته اش در دولت آمریکا، در رابطه با جنگ عراق و تداوم اشغال این کشور، بطور روزمره با مخالفت های فزاینده افکار عمومی در آمریکا و حتی برخی از محافل طبقه حاکم قرار می گیرد، تبلیغات سرسام آور در مورد "تهدیدات" جمهوری اسلامی مسلح به سلاح اتمی، کوششی برای توجیه مواضع جنگ طلبانه بوش در افکار عمومی امریکاست که تحت عنوان "جنگ بی پایان" با "تروریست ها" و دولت های تروریستی عرضه می شود. این تبلیغات در حقیقت در راستای تأمین منافع عظیم ترین کمپانی های تسلیحاتی و نظامی در امریکاست که صاحبان آنها مستقیم و غیرمستقیم نقش های کلیدی در هیات حاکمه آمریکا دارند و بقای آنها در تداوم شرایط ناامن و میلیتاریستی نهفته است.

حدت یابی کارزار تبلیغاتی جاری بر سر پرونده "هسته‌ای" جمهوری اسلامی برای امپریالیسم امریکا گویای شدت گیری تضادهای فی‌مابین دول جهانخوار برای بردن سهم بیشتر از غارت و استثمار خلق های تحت ستم ما و بازار ایران می باشد. در حقیقت، اختلاف بر سر نوع برخورد با پرونده هسته‌ای ایران و چگونگی "حل" آن- نظامی یا غیرنظامی، با دخالت شورای امنیت یا بدون آن- انعکاس وجود و واقعیت این تضادهاست. درست به همین دلیل است که در حالی که بخشی از جناح های امپریالیستی به ویژه در امریکا از ارجاع مستقیم پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل و ضرورت اقدام نظامی برای حل آن سخن می گویند، دولت های اروپایی، روسیه و چین بخاطر منافع خویش با این راه حل مخالفت نموده و حاضر نیستند با تن دادن به چنین راهی حداقل در حال حاضر زمینه را برای یکه تازی و اعمال سلطه انحصاری دولت آمریکا در تصاحب مواضع سیاسی اقتصادی و نظامی در منطقه و در ایران آماده سازند. امری که مسلما به معنی تضعیف مواضع و منافع غارتگرانه خود آنهاست. پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی و قطعنامه اخیر برعلیه این رژیم را باید در چنین چارچوبی بررسی نمود. ■

انقلاب‌های خمینی اینگار در روسیه سفید!

بقیه از صفحه ۱

تنها در جریان این تحولات، دار و دسته های ضدخلقی و وابسته به جناح های مختلف سرمایه داری جهانی جای خود را با یک دار و دسته ضدخلقی و وابسته (به جناح دیگری از سرمایه داری ضدخلقی) عوض کرده اند. اکنون در ادامه تلاش ضدخلقی امپریالیسم آمریکا در دست اندازی به حوزه نفوذ

رقبای خویش (روسیه) ما شاهد تبلیغات عوامفریبانه وسیعی از سوی رسانه های جیره خوار امپریالیسم می باشیم که در مورد "احتمال" وقوع یکی دیگر از این گونه "انقلابات" قلبی این بار در روسیه سفید خبر می دهند. نگاهی به رویدادهای جاری در این مورد به خوبی پرده از قوه محرک این به اصطلاح انقلابات و منافع و دست های ضدخلقی نهفته در ورای آن در روسیه سفید بر می دارد.

در ماه آگوست دولت لهستان اعلام کرد که رئیس جمهور آن کشور (الکساندر کوازیونسکی) و نخست وزیر (ماریک بلکا) مذاکراتی را با رؤسای جمهور و نخست وزیران آکراین، گرجستان و لیتوانی

و لاتویا در مورد سرنگون کردن رئیس جمهور روسیه سفید انجام دادند. در ماه های گذشته تهدیدات لهستان علیه دولت روسیه سفید پس از درگیری های سیاسی مختلف شدت بیشتری یافت. این درگیری های سیاسی به بهانه دفاع از آزادی های دموکراتیک اقلیت لهستانی های مقیم روسیه سفید آغاز شد. در ماه مه رئیس جمهور روسیه سفید (الکساندر لوکاشینکو) رئیس اتحادیه لهستانی های ساکن آن کشور را اخراج کرد و شخص دیگری را که مدافع دولت روسیه سفید بود به جای او نشانند. در ماه جولای سفیران هر دو کشور به کشور خود فرا خوانده شدند. در ماه آگوست انتخابات اتحادیه لهستانی های



مقیم روسیه سفید در پشت درهای بسته انجام شد و همه مسئولین انتخاب شده موافقین دولت روسیه سفید بودند. دولت لهستان علیه این انتخابات تبلیغات زیادی را به راه انداخت و ژست مدافع دموکراسی را به خود گرفت. اما واقعیت این است که منافع اقلیت کوچکی از لهستانی های مقیم روسیه سفید و یا حقوق دموکراتیک مردم آن کشور بهانه هایی هستند برای دستیابی امپریالیست های آمریکایی و اروپایی به منافع اقتصادی سیاسی بیشتر در روسیه.

بورژوازی حاکم بر لهستان اتحادیه اروپا را تحت فشار گذاشته است که تکلیفش را با روسیه سفید تعیین کند. دولت لهستان سال های زیادی است که علیه روسیه سفید اقدامات گوناگونی را (مثل حمایت مالی از گروه های مخالف دولت) انجام می دهد. به عنوان مثال دولت لهستان در ماه آگوست بیش از ۲۳۴۰۰۰ یورو صرف ایجاد یک ایستگاه رادیویی مخالف دولت روسیه سفید کرد. روزنامه ها و اعلامیه های گروه های مخالف دولت روسیه سفید نیز در لهستان چاپ می شوند. گروه های ناسیونالیستی مثل "جبهه سفید پوستان روسیه" که در روسیه سفید فعالیت ضد دولتی دارند نیز از جانب دولت لهستان حمایت می شوند.

باید دانست که لهستان از نظر اقتصادی رابطه نزدیکی با اتحادیه اروپا دارد. ۷۵ درصد صادرات و ۶۰ درصد واردات آن با کشورهای عضو اتحادیه اروپا است و از نظر گاز و نفت نیز به روسیه وابسته است. روسیه سفید آخرین کشور از ۶ کشور جدانشده

از روسیه است که هنوز روابط خوبی با مسکو دارد. به عنوان مثال لوله های گاز روسیه به آلمان از روسیه سفید عبور می کنند و ۵۰ درصد از صادرات و ۶۸ درصد از واردات روسیه سفید با روسیه صورت می گیرد. روابط نزدیک آلمان با روسیه برای لهستان خوش آیند نیست. به طوریکه دولت و رسانه های دولتی لهستان قراردادهای اخیر آلمان و روسیه را "اتحاد شرودر- پوتین" خوانده و آن را به اتحاد ۱۹۳۹ هیتلر و استالین تشبیه کردند. این امر در ضمن خشم بورژوازی لهستان را از ایجاد خط لوله گاز دریای بالتیک نشان می داد. بورژوازی لهستان از این هراس دارد که منافعش در اتحاد روسیه و آلمان قربانی شود. طرح خط لوله بالتیک گاز روسیه را مستقیماً به آلمان منتقل می کند و در نتیجه موجب بستن خط لوله گاز لهستان- روسیه خواهد شد. از طرف دیگر، تغییر جهت خط لوله نفت آکرین از بندر آدسا به شهر مرزی لهستان (برودی) موجب رشد اختلافات میان لهستان و روسیه نیز شد. در ابتدا هدف از ایجاد این شبکه نفت رسانی این بود که نفت قزاقستان از طریق دریای سیاه (بندر آدسا) مستقیماً به بندر "دنزیگ" لهستان برود که در آن صورت وابستگی لهستان به نفت روسیه به پایان می رسید. اما در جریان ساخت این شبکه نفت رسانی، روسیه موفق شد که با اعمال فشارهای سیاسی اقتصادی، طرح "آدسا- دنزیگ" را به "آدسا- برودی" تغییر دهد که بتواند از آن طریق نفت روسیه را به اروپا حمل کند.

مقدمه چینی و شروع همه "انقلاب های مخملین" تاکنون بسیار شبیه به هم بوده اند. همه آنها با اعتراض یک کشور به اصطلاح مدافع دموکراسی (آمریکا و نوکرانش) به نتایج انتخاباتی که در کشوری که باید انقلاب مخملین صورت بگیرد، شروع شده اند. تبلیغات زیادی (معمولاً به خرج آمریکا و حامیانش) علیه نارسایی های موجود در کشور مورد هدف صورت می گیرد و این تبلیغات وارد رسانه ها و تظاهرات خیابانی گسترده نیز می شوند و به تدریج رئیس دولت را مجبور به استعفاء کرده و سپس انقلاب مخملین را به مرحله اجرا در می آورند. در این انقلابات مخملین نقش ویژه ای به دانشجویان و سازمان های مختلف جوانان داده شده است. به عنوان مثال می توان از سازمان جوانان "کمارا" در گرجستان، "پورا" در اکراین و "زوبر" (به معنی گاو کوهان دار) در روسیه سفید نام برد. این سازمان ها مستقیماً از آمریکا کمک مالی می گیرند و اعضای آنها توسط یکی از سازمان های صربستان به نام "آپتور" آموزش داده شده اند. آپتور در سال ۲۰۰۰ با حمایت مستقیم آمریکا طرح سرنگونی رئیس جمهور صربستان (ملاسویچ) را سازماندهی و عملی کرد. موسسه ای دولتی در آمریکا به نام "سازمان دموکراتیک ملی" به ریاست مدلین البرایت، و چند سازمان دیگر آمریکایی نقش حمایت مالی انقلابات مخملین را اجرا کرده اند. طرح اجرای یک "انقلاب مخملین" در روسیه سفید نیز از مدت ها قبل آماده شده است. ■

کشته شدن کارگران آفریقایی در کنار دیوارهای مرزی بلندتر از دیوار برلین

بقیه از صفحه ۴

آنها اگر از دست پلیس ها و ژاندارم های مراکش فرار کنند، به دست ژاندارم های اسپانیایی می افتند که در آنطرف دیوار کمین کرده اند و با شدت عمل هر چه بیشتری با پناهندگان برخورد می کنند. پلیس اسپانیا حتی به پناهندگان در داخل خاک مراکش نیز شلیک می کند. از حوادث دردناکی که برای پناهجویان در طول این مدت در پای این دیوار

مرزی بوجود آمد به موارد زیر می توان اشاره کرد.

۱- در حوالی ساعت ۳ صبح روز ۲۸ سپتامبر صدها نفر کارگر مراکشی قصد عبور از دیوارهای ۶ متری (به طول ۱۰ کیلومتر در مرز اسپانیا - مراکش) نزدیک به شهر ملیا را داشتند. که مورد حمله ژاندارم های اسپانیا و مراکش در دو طرف مرز قرار گرفتند و بسیاری از آنها توسط ژاندارم های مراکش دستگیر شدند و برخی نیز که از دیوار عبور کرده و به اسپانیا وارد شدند توسط ژاندارم های اسپانیا دستگیر شده و به دولت مراکش تحویل داده شدند. چندین نفر نیز با گلوله های ژاندارم ها زخمی شدند.

۲- در اوایل ماه اکتبر نیز حادثه مشابهی رخ داد و ۷ نفر با گلوله های ژاندارم ها کشته شدند. ژاندارم های اسپانیایی، جوان ۱۷ ساله روستایی به نام "جوزف ابونام" را که موفق شده بود از دیوار بگذرد دستگیر کردند و آنقدر او را با قنداق تنگ زدند که خون بالا آورد و بعد از چند ساعت فوت کرد.

۳- در ماه آگوست نیز جسد چندین جوان آفریقایی در زمین های اطراف مرز کشف شده بود. یکی از این اجساد متعلق به پسر ۱۶ ساله ای به نام "جو ایپو" بود. پلیس اسپانیا به جو ایپو که وارد مرز ملیا شده بود شلیک کرد و جسد او را به داخل خاک مراکش انداخت. گفته می شود که در

آن روز ۲ نفر دیگر نیز کشته شده بودند اما اجسادشان ناپدید شده است. پلیس اسپانیا و مراکش جهت لاپوشانی جنایات خود اعلام کرده اند که تمام این افراد به طور تصادفی زیر دست و پای پناهندگان کشته شده اند. دولت اسپانیا با تغییر قوانین پناهندگی خود به اقداماتی نیز دست زد، از جمله این دولت به ۶۰۰ هزار نفر از پناهندگان ساکن اسپانیا اجازه کار داد. با این ترفند، نه تنها دولت از پرداخت کمک هزینه پناهندگی خلاص شد بلکه با دریافت مالیات از این کارگران ارزان به خزانه دولت نیز افزود. در عین حال، در نتیجه مطلع شدن پناهندگان از قوانین جدید پناهندگی، ورود غیرقانونی به اسپانیا حدود ۴۰ درصد کاهش یافت. ■



کشته شدن کارگران آفریقایی در کنار دیوارهای مرزی بلندتر از دیوار برلین



تعدادی از پناهندگان آفریقایی در اسارت پلیس اسپانیا پس از دستگیری در مزر ملیا

تغییرات عمده ای نیز در قوانین پناهندگی خود بوجود آورد که از تابستان گذشته به مرحله عمل در آمدند و مطابق آنها ورود و پذیرش پناهنده در اسپانیا بسیار سخت تر از قبل گردید.

در تابستان، پناهندگان آفریقایی برای اینکه مشمول قوانین جدید قرار نگیرند در گروه های بزرگ چند صد نفری برای پناهنده شدن به اسپانیا به مرزها هجوم آوردند. پناهندگان معمولاً با نگرانی نوبتی و استفاده از پله هایی که با شاخه های درختان می سازند از دیوارهای مرزی عبور می کنند.

(ادامه در صفحه ۳)

در چارچوب سیاست های ضدپناهندگی دولت های غربی، دولت اسپانیا در دهه ۱۹۹۰ با صرف ۳۵ میلیون دلار که از طرف اتحادیه اروپا اهداء شده بود، دو لایه نرده های فلزی همراه با دیده بانی های متعدد، چشم الکترونیکی "فایبر آپتیک" و گیرنده های حساسی در مرزهایش با آفریقا نصب کرد. در سال های بعد، با صرف حدود یک میلیون دلار دیگر، ارتفاع این دیوارها به ۶ متر رسید. (بلند تر از دیوار برلین)

علت کشیدن این دیوار جلوگیری از ورود پناهنده از آفریقا به این کشور بود. در ضمن با پیوستن کشورهای فقیر اروپای شرقی به اتحادیه اروپا و قطع کمک های مالی اتحادیه اروپا به اسپانیا، این کشور

از جمله کسانی است که در جریان اعدام های دسته جمعی سال ۱۳۶۷ تیرباران شده است، اما باز هم با پناهندگی او موافقت نکرده اند.

زندانیان نیواورلئان در سلول های سیل گرفته

در جریان طوفان کاترینا در آمریکا، صدها زندانی زندان نیواورلئان (که بیشتر آنها به دلیل جرائم کوچک مثل دزدی از فروشگاه ها دستگیر شده اند و اغلب آنها هنوز دادگاهی نشده اند) به مدت ۳ روز در سلول هایی که تا کمر از آب پر شده بودند، بدون غذا و آب آشامیدنی به سر بردند. به دلیل از کار افتادن ژنراتورها، هوای سلول هایی که در زیرزمین قرار دارند غیرقابل تحمل شده بود. علاوه بر این، سیل موجب مسدود شدن فاضلاب شهری و در نتیجه جاری شدن فاضلاب در سلول ها شده بود که آب آشامیدنی زندانیان در آن ۳ روز محسوب می شد. در این اوضاع غیرقابل تحمل، بوی تعفن اجسادی که سیل با خود آورده بود و در زمین های اطراف زندان شناور بودند نیز مزید بر علت شده بود.

در اثر چنین وضعیت وحشتناکی وقتی هم که بعد از ۳ روز درهای زندان باز شد، خطر مرگ و تحقیر و آزار زندانیان به پایان نرسید. آنها را ساعت ها در هوای ۹۰ درجه، بدون آب و غذا در جاده مشرف به زندان نگه داشتند. کسانی که تقاضای آب می کردند با حمله نگهبانان و گاز اشک آور و گلوله

های پلاستیکی مواجه می شدند. وقتی دوباره باران و سیل شروع شد، آنها را در فضای باز بیابان، با یک پتوی خیس به حال مرگ رها کردند.

عملیات مبارزین مسلح در هند

دولت هند اعلام کرد در ایالت "چارکنند" در شرق این کشور در انفجار بمبی که مبارزان "مائوئیست" کار گذاشته بودند، دست کم ۱۲ پلیس کشته و حدود ۱۴ نفر مجروح شدند. در اطلاعیه دولت هند تاکید شده که "مائوئیست" های هند در چندین ایالت این کشور فعال هستند.

خودکشی یک پناهنده در ترکیه

یک پناهجوی ایرانی به نام فاطمه توکلی که بیش از چهار سال بود که در ترکیه بسر می برد و تقاضای پناهندگی رد شده، برای جلوگیری از باز پس فرستادنش به ایران دست به خودکشی زد. مقامات UN به رغم اینکه او از سال ۵۹ تا سال ۱۳۶۵ سه بار دستگیر و زندانی شده است و برادرش نصرالله توکلی

"پیام فدایی"

بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.fadaee.org/>

از صفحه اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehqhani.com/>

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 7946494034

آدرس پست الکترونیک

e-mail : ipfg@hotmail.com

